

ادامه ماجراجویی های جمهوری اسلامی و تداوم تدارکات تحریم نفت ایران توسط دول امپریالیستی!

احمد نوین

از روز شنبه گذشته نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران، بمدت ده روز مانورهای خود را در خلیج فارس و پیرامون تنگه هرمز بعنوان "تقویت تغییر تاکتیک ها" و تحت نام "ولایت ۹۰" آغاز نموده است. این سومین رزمایشی است که توسط جمهوری اسلامی ایران، در دو سال اخیر بمورد اجرا گذاشته میشود. از دو سال قبل با تصمیم سید علی خامنه ای، حفاظت از تنگه هرمز به سپاه پاسداران واگذار شده است. اما رزمایش اخیر را نیروی دریایی ارتش ایران برگزار می کند.

فرمانده نیروی دریایی جمهوری اسلامی در جریان این مانورهای نظامی، اعلام کرد که ؛ ایران توانایی بستن تنگه هرمز را دارد. اما تصمیم گیری در این مورد بعهده بزرگان است.

سه شنبه ۲۷ دسامبر، محمد رضا رحیمی معاون اول رئیس جمهور نظام، به شیوه رهبر و صاحب منصبان رژیم با تهدید به اینکه "در صورت تحریم خرید نفت ایران، ما جلوی عبور نفت سایر کشورها را خواهیم گرفت"، در مقابل سخت تر شدن حلقه محاصره اقتصادی ایران عکس العمل نشان داد.

قبل از او نیز محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران گفته بود در صورت افزایش تحریم های بین المللی علیه جمهوری اسلامی ایران، اگر لازم شود، تنگه هرمز را می بندیم. البته پرویز سروری رییس کمیسیون امنیت ملی مجلس نیز در باره بستن تنگه هرمز، صحبت کرده است.

از آنجا که فاصله مرز ایران با گلوگاه تنگه ترمز تنها ۷ کیلومتر است و مقدار متناهی نیز وسائل جنگی نظیر مین های دریایی، موشک های مختلف و مقدار قابل توجهی قایق های سریع السیر جنگی و .. در این منطقه سوق الجیشی دارد، لذا عملاً میتواند تنگه هرمز را به کنترل خود درآورده و یا در صورت نیاز مسدود نماید. اما با توجه به نیاز کشورهای نفت خیز منطقه و نیاز کشورهای متروپل، در صورتی که این توان بالقوه خود را بالفعل نماید، بواقع به بخش بسیار قابل توجهی از جهان اعلام جنگ نموده است. سنوال کلیدی اینست که گذشته از بهره برداری سیاسی دولت ایران در رابطه با تهدید به بستن تنگه هرمز، آیا عمل کردن به این تهدید برای جمهوری اسلامی ایران، بمتابه یک خودکشی و پیمودن راه بی بازگشت نیست؟

پس از اشغال سفارت و محل اقامت دیپلمات های انگلیسی در تهران، تحریم بانک مرکزی ایران و سپس تحریم خرید نفت ایران، که ابتدا از طرف دولت انگستان آغاز شده بود، از جانب ایالات متحد امریکا و اتحادیه اروپا در دستور کار آنها قرار گرفت.

پس از این تصمیمات دولت های غربی، مقامات بلند پایه ایالات متحد امریکا نیز اعلام نمودند که برای امریکا، بستن تنگه هرمز در خلیج فارس، گذشتن از خط قرمز است و دولت امریکا آنرا تحمل نخواهد کرد.

تنگه هرمز در خلیج فارس با بیش از ۳۰ کیلومتر عرض، محل عبور و مرور کشتی های تجاری از جمله تانکرهای بزرگ و کوچک نفت از بنادر و اسکله های خلیج فارس به مقصد آسیا، اروپا و امریکا و.. است. تنگه هرمز، یکی از آبراه های مهم است که حدود ۴۰ درصد از نفت تولیدی جهان از آن می گذرد. توقف دراز مدت این تنگه، منجر به بالا رفتن بسیار زیاد قیمت نفت در جهان و از آنجا وارد شدن خسارات خیلی زیاد به اقتصاد کشورهای غربی میشود. امری که توسط امریکا بعنوان عبور از خط قرمز مورد اخطار واقع شده است.

اما، بسته شدن تنگه هرمز، باعث توقف فروش نفت خام دیگر کشورهای خلیج فارس نظیر عربستان سعودی، عراق، کویت، امارات متحده عربی و... که از تولید و عرضه کنندگان مهم نفت خام در جهان هستند نیز میشود. لذا از آنجا که منبع اصلی درآمد این کشورها از صادرات نفت خام تامین میشود، بستن تنگه هرمز به مثابه اعلام جنگ به این کشورها هم میباشد.

باید توجه داشت که برخی از این کشورها در رابطه با نقاط استراتژیک خلیج فارس؛ تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی ادعای ارضی دارند و خواستار ارائه این جزایر استراتژیک به امارات متحده عربی هستند.

این جزایر کنترل شان جهت حفظ و حراست از منافع غرب، پس از خروج ارتش انگلستان از خلیج فارس، به محمد رضا شاه پهلوی (ژاندارم منطقه)، واگذار شده بود و اکنون نیز در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران هستند.

لذا پس از ماجراجویی های اشغال سفارت امریکا و انگلستان در تهران، ماجراجویی تهدید به بستن تنگه هرمز توسط جمهوری اسلامی ایران، بعنوان سومین ماجراجویی بزرگ این نظام، میتواند کشور ما را در تخاصم حیاتی با دولت های امپریالیستی غربی و ارتجاع بومی در منطقه قرار دهد.

امری که با توجه به نفرت و انزجار مردم ایران از جمهوری اسلامی و انفراد جهانی آن، احتمالاً میتواند علاوه بر خسارات سهمگین اقتصادی، منجر به تجزیه کشور و یا "یوگوسلاویزه" شدن ایران گردد.

برای دول امپریالیستی و کارتل های چند ملیتی، هر سناریویی که در انتها منافع آنها را تامین نماید، امری محتمل است. بشرط آنکه اجرای آن سناریو، اثرات جانکاه بر اقتصاد و اقتدارشان بر جای نگذارد.

در حال حاضر، با توجه باین که بحران مالیه گریبان کشورهای غربی و تا حدودی کمتر گریبان دولت چین را نیز گرفته است، لذا، نیاز این کشورها به خرید بیشتر نفت خام از بازار جهانی منتفی است. بعلاوه هیچگونه نشانه ای از کمبود نفت نیز در جهان بچشم نمیخورد. از دیگر موضوعات قابل توجه در این مورد اخباری است که از کاهش واردات نفت خام ایران به چین حکایت مینمایند.

بعلاوه برخی از کشورهای صادر کننده نفت خام نیز اعلام نموده اند که در صورت نیاز، مقدار تولید نفت خام شان را بالا خواهند برد. هدف از این اقدام اینست که در زمان اجرای تحریم نفت ایران توسط اتحادیه اروپا و ایالات متحده امریکا و همراهان آنان، قیمت نفت در بازارهای جهانی به صورت غیر قابل کنترل، افزایش پیدا نکند.

قرار است که با افزایش تولید نفت خام کشورهای مذکور، دیگر اعضای اوپک، میزان تولید نفت خام خود را کاهش ندهند. اکثر این کشورها به شرح ذیل، پیشاپیش به ظرفیت تولید خویش افزوده اند:

عربستان سعودی: اکنون روزانه ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه به تولید نفت خام این کشور اضافه شده است. قبلاً، تولید نفت خام این کشور روزانه ۸ میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه در روز بود. اکنون تولید نفت خام این کشور از مرز ۱۰ میلیون بشکه در روز گذشته است.

عراق: در چهارم دیماه ۱۳۹۰ - ۲۶ دسامبر ۲۰۱۱، حسین الشهرستانی معاون نخست وزیر عراق در امور انرژی اطلاع داد که روزانه ۵۰۰ هزار بشکه به تولید نفت خام عراق اضافه شده است. میزان تولید نفت خام عراق در ۲۰ سال گذشته، حدود دو و نیم میلیون بشکه در روز بود که اکنون به سه میلیون بشکه نفت خام در روز رسیده است.

کویت: وزیر نفت کویت اطلاع داده است که از ماه دسامبر ۲۰۱۱، روزانه ۵۰۰ هزار بشکه به تولید نفت خام کشورش اضافه شده است. کویت قبلاً حدود دو و نیم میلیون بشکه نفت خام تولید می کرد و اکنون روزانه بیش از سه میلیون بشکه نفت خام تولید مینماید.

امارات متحد عربی: وزیر نفت امارات هم گفته است که اکنون روزانه ۹۰ هزار بشکه به تولید نفت خام امارات اضافه شده است. امارات در ماه دسامبر ۲۰۱۱، روزانه دو میلیون و ۶۰۰ هزار بشکه نفت خام تولید کرده است. تولید قبلی امارات، دو میلیون و ۵۱۰ هزار بشکه نفت خام در روز بود.

لیبی: "عبدالرحمن بن یزه" وزیر نفت لیبی هم گفت این کشور قصد دارد که تولید روزانه نفت خام خود را ۶۰۰ هزار بشکه در روز افزایش دهد. در حال حاضر تولید نفت خام روزانه لیبی حدود یک میلیون بشکه در روز است. میزان تولید قبلی نفت لیبی ۱ میلیون و ۶۰۰ بشکه نفت خام در روز بود.

با توجه به همین اطلاعات اولیه، روشن میشود که عربستان سعودی، عراق، کویت و امارات پس از اشغال سفارت انگلستان در تهران و تهدید دول غربی، مبنی بر تحریم خرید نفت از جمهوری اسلامی ایران، حدود ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه نفت خام به تولید روزانه شان افزوده اند و لیبی نیز در صدد افزایش تولید ۶۰۰ هزار بشکه نفت خام در روز است.

همین مقدار افزایش نفت خام در جهان بیش از صادرات کنونی نفت خام ایران است. البته عربستان سعودی اعلام نموده است که در شرایط اضطراری (احتمالاً عدم فروش نفت برخی از کشورهای تولید کنندگان نفت به امریکا؟!) میتواند ۲ میلیون بشکه نفت دیگر نیز به تولید نفت خام اش اضافه نماید و تولید روزانه نفت خام خود را تا ۱۲ میلیون بشکه در روز نیز برساند.

البته باید توجه داشت که مقدار صادرات روزانه نفت خام ایران به اروپا در مقطع کنونی تنها حدود ۴۵۰ الی ۵۰۰ هزار بشکه اعلام شده است.

اما، صادرات نفت ایران به امریکا: از سال ۱۳۵۸ دولت ایران تعدادی از معادن از کار افتاده آفریقای جنوبی را کرایه نمود و با تعمیرات لازم آن معادن را تبدیل به انبار های نفت نمود. از همان زمان، روزانه کشتی های تانکر نفتی از ایران به این انبارها نفت می‌رسانند. مطابق قرار مابین دولت های جمهوری اسلامی ایران و آفریقای جنوبی، سود حاصل از فروش این نفت ها، نصف و نصف مابین این دو دولت تقسیم میشد.

سالها قبل نلسون ماندلا رهبر آفریقای جنوبی در پاسخ خبرنگاری که از او علت چگونگی اعلام مواضع او در رابطه با جمهوری اسلامی ایران را جویا شده بود، گفت که دولت آپارتاید سابق، در موقع واگذاری قدرت، صورتحساب های بسیار سنگینی را به مردم آفریقای جنوبی تحمیل کرده بود که در صورت عدم وجود منابع مالی، دولت آفریقای جنوبی با مشکلات لاینحلی روبرو می شد.

بهررو بنابر توافقات خمینی و نمایندگان کارتر در ۸ ژانویه ۱۹۷۹ در پاریس، قرار بود که نفت ایران برای همه مشتری ها قابل ارائه باشد. (در اینجا عمدتاً منظور ایالات متحده امریکا بود). لذا با ارسال نفت به آفریقای جنوبی، شرکت های نفتی بزرگ ایالات متحده امریکا، از همان اوایل انقلاب قادر به خرید نفت ایران بودند.

اما از آنجا که حساب و کتاب این "عرضه و تقاضا" در دست شرکت های نفتی بزرگ امریکا و مقامات ایران است، لذا مشکل بتوان از آمار صادرات روزانه نفت خام ایران به امریکا، اطلاعات دقیقی بدست آورد.

بویژه که در طول ۳۲ سال گذشته اصولاً اطلاعات در مورد ارتباطات ایران و امریکا "تابو" بوده و بطور رسمی در اختیار افکار عمومی قرار نمی گرفته است، لذا ارائه آمار خریدهای غیر مستقیم کمپانی های امریکائی از نفت ایران بسیار مشکل است.

مسلماً توقف ناگهانی صدور نفت ایران، بویژه با توجه به سوذجونی های کارتل های نفتی، مدتی باعث بالا رفتن قیمت نفت خواهد شد. اما با توجه به توضیحات فوق الذکر، مدت افزایش قیمت نفت، کوتاه خواهد بود. امری که بنظر میرسد که جهان غرب، آمادگی پذیرش آنرا خواهد داشت.

بهررو، همه این تدارکات دولت های غربی و متحدانشان در رابطه با تحریم بانک مرکزی ایران و تحریم خرید نفت ایران نشان داد که این بار دول امپریالیستی برای درهم شکستن مقاومت های جمهوری اسلامی بیش از گذشته مصمم هستند.

این در حالی است که بر پایه برآوردهای محمود بهمنی رئیس کل بانک مرکزی ایران، جمهوری اسلامی ایران در بهترین حالت، حداکثر یک الی دو سال دیگر قادر به ایستادگی در مقابل تحریم های تشدید شده اقتصادی است.

اگر ارزیابی های محمود بهمنی رئیس کل بانک مرکزی ایران به واقعیت بپیوندد، آنگاه در چنان وضعیتی، اوضاع آینده ایران چه خواهد بود؟

میگویند گذشته چراغی فرا راه آینده است. جمهوری اسلامی ایران در پی هر ماجراجویی در سیاست خارجی، زمانی که در با شکست مواجه شده است، زیوانه "جام زهر" را سر کشیده و بنابر تشخیص مصالحت رژیم، با قربانی کردن جان و مال مردم ایران، بدور از هر پرنسیپی، یا با رهبران دولت های امپریالیستی بسازش رسیده و یا عقب نشینی نموده است. بعنوان نمونه :

- در رابطه با گروگانگیری دیپلمات های امریکانی در تهران، پس از مصادره اکثر سرمایه های ایران در خارج از کشور و آغاز محاصره اقتصادی ایران که تاکنون نیز ادامه دارد و خسارات جانکاهی به کشور ما وارد آورده است، خمینی جلاد با یکی از محافل قدرت در امریکا به سازش رسید و گروگانها را آزاد کرد.
- در مورد جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق، پس از آنکه حدود یک میلیون نفر از مردم غیر نظامی ایران و عراق کشته و زخمی و چند صد هزار نفر نیز معلول شدند و بسیاری از زیر ساخت های اقتصادی کشور نیز از بین رفت، آنگاه روح الله خمینی "جام زهر" را پذیرا شد و به آتش بس تن داد.
- سال ها جمهوری اسلامی ایران با اعزام حزب الهی ها برای انجام مراسم حج، به ماجراجویی در عربستان سعودی میپرداخت. زمانی که در سال ۱۳۶۷ برابر با ۱۹۸۸ میلادی، کشتی جنگی وینسنز در تنگه هرمز، آگاهانه هواپیمای مسافربری ایران را که از بندر عباس عازم دبی بود، با شلیک موشک متلاشی کرد و ۲۹۰ نفر مسافر آنرا بقتل رسانید، جمهوری اسلامی ایران جا زد.
- در رابطه با دستگیری تعدادی از نیروهای کماندونی دریایی ارتش انگلستان در خلیج فارس و ایراد اتهام جاسوسی به آنها، به ناگاه رژیم ولایت فقیه عقب نشینی کرد و در کمال ناباوری افکار عمومی، کوتاه مدت پس از این ماجراجویی، نه فقط کماندوهای دریایی ارتش انگلستان را آزاد کرد، بلکه بدستور محمود احمدی نژاد برای این "جاسوسان" کت و شوار دوختند و بهر کدامشان نیز یک قالیچه نفیس ایرانی هدیه کردند و شخص محمود احمدی نژاد این "جاسوسان" را تا پای هواپیما بدرقه کرد.

اینکه این بار نتیجه تخصصات جمهوری اسلامی ایران با رهبران دولت های امپریالیستی و متحدان ارتجاعی آنان چه خواهد بود، با توجه به پیچیدگی های مسئله و اظهار نظرهای جنگ طلبانه هر دو طرف، چندان قابل پیش بینی نیست.

آنچه تا کنون بوضوح قابل درک است اینست که "جامعه جهانی" یعنی صاحبان زر و زور در کشورهای پیشرفته صنعتی (متروپل)، خواهان برکناری نظام جمهوری اسلامی در ایران و جانشین کردن آن با یک رژیم مطیع و فرماتبردار هستند.

علت این امر نه دلسوزی رهبران کشورهای متروپل برای مردم تحت ستم ایران و یا دفاع از حقوق انسانی و یا حتی اجرای قوانین حقوق بشر است. زیرا که این رهبران هم اکنون، با رژیم های سرکوبگر دیگری در منطقه و جهان کنار آمده اند. مسئله اساسی برای کشورهای متروپل، غارت بیش از پیش نیروی کار و ثروت های ملی ما است.

رژیم ضد بشری اسلامی حاکم بر کشور ما هم، اگر هیچ راه حلی برای خروج از این مخمصه پیدا نکند، با احتمال بسیار زیاد، کار را به سطوح فاجعه بار و ویرانگر دیگری خواهد کشاند و یا از آنجا که هیچ تکیه گاه توده ای و مردمی در کشور ندارد، یک بار دیگر با یک چرخش، "جام زهر" دیگری را سر خواهد کشید که هزینه کمر شکن آنرا مطابق معمول کارگران و زحمتکشان ایران خواهند پرداخت.

چه باید کرد؟

همه حالت های قابل پیشبینی فوق الذکر، محتمل است. برای مردم تحت ستم و لگدمال شده ایران، هم آلترناتیو امپریالیستی و هم پافشاری جمهوری اسلامی در ایران در ادامه ماجراجویی های اتمی و ماجراجویی ها در سیاست خارجی و هم ادامه سرکوب مردم ترقیخواه، آزادیخواه و برابری طلبی در ایران، همه و همه جز تشدید بی حقی مردم ایران و غارت و چپاول نیروی کار و ثروت های جامعه ما، نتیجه دیگری نخواهد داشت.

کارگران، زنان، جوانان، ملیت های تحت ستم ایران و دیگر بخش های ستم دیده کشور ما، برای دستیابی به آزادی، رفاه و برابری، چاره دیگری ندارند جز آنکه با تعمیق گفتمان دمکراتیک و سازماندهی مبارزاتشان در محل های زیست و کارشان، با تلفیق مبارزه مخفی و علنی و پیوند مبارزاتشان بیکدیگر و سراسری نمودن آن، هم نظام ضدبشری ولی فقیه را بزیر بکشند و دولت دینی را بگورستان تاریخ روانه کنند و هم با تکیه به نیروی لایزال خودشان قادر شوند که حق تعیین سرنوشتشان را بدست آورند. در چنین حالتی امپریالیست ها هم جرئت تداوم محاصره اقتصادی و تهاجم نظامی به کشور ما را نخواهند داشت. به امید فرارسیدن آن روز.

۲۸ دسامبر ۲۰۱۱ - ۷ دیماه ۱۳۹۰